

گاهنامه هنر و مبارزه

(این شماره به بازماندگان پسا فروپاشی جهان تقدیم می شود)

15 اکتبر 2018

هنر جنگ

یگان رزمی حشرات پنتاگون

مانلیو دینوچی

المانیفستو (روزنامه کمونیست ایتالیایی)

مرکز پژوهش جهانی سازی 9 اکتبر 2018



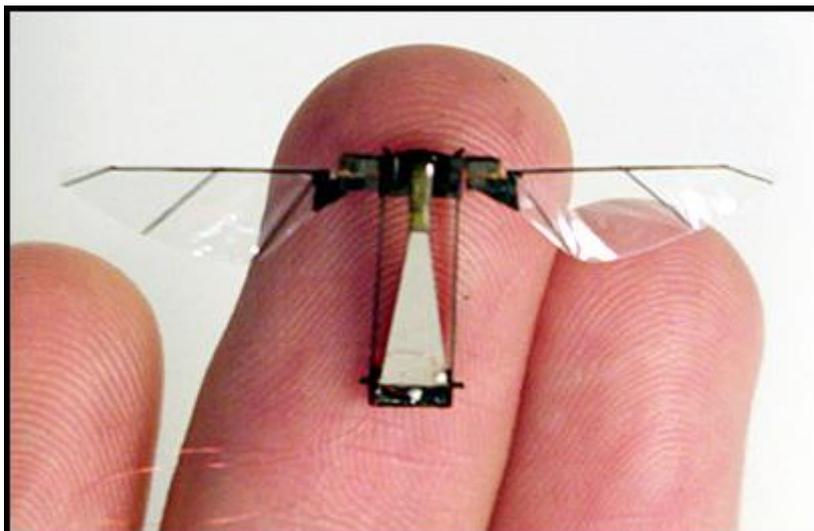
گروه حشرات با انتقال ویروس های تراریخته به مزارع کشورهای هدف گیری شده حمله می کنند و تولیدات غذایی را از بین می برند: این سناریو به هیچ عنوان علمی- تخیلی نیست بلکه یکی از طرح های پژوهش علمی پیشرفته در آژانس پنتاگون را تشکیل می دهد (Darpa آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی).

پنج دانشمند از دو دانشگاه آلمانی و یک دانشگاه فرانسوی در یکی از ارزنده ترین مجلات علمی این طرح را افشا کرده اند(1). در سرمقاله 5 اکتبر، این دانشمندان طرح پژوهشی در آژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی زیر عنوان « حشرات همپیمان [ناتو]» را قویاً زیر سؤال می برند، و بعید می دانند که هدف اصلی از این طرح همانی باشد که آژانس اعلام کرده است: یعنی طرح حفاظت از کشاورزی در آمریکا در مقابل با عوامل آفت زاء، با کاربست حشرات حامل ویروس تراریخته که تغییر کروموزومی در گیاهان به وجود می آورد. این پنج دانشمند بر این باورند که چنین قابلیتی خیلی محدود به نظر می رسد.



در وادی علم بر عکس چنین ادعائی پی برده اند که « این طرح هدف گستره تری برای توسعه عوامل آفت زاء و حاملان آن را پی گیری می کند و بطور مشخص هدف اصلی آن کاربست نظامی ست» یعنی ایجاد « سامانه نوین بیو جنگ افزار». در حالی که تولید این نوع جنگ افزارها منشور مربوط به جنگ افزارهای بیولوژیک را که در سال 1975 به تصویب رسید نقض می کند. گرچه این منشور روی کاغذ باقی ماند به ویژه از سوی آمریکا که هیچ گاه بازرسی آزمایشگاه هایش را بر نتابید.

پنج دانشمند بطور مشخص توضیح داده اند که « به سادگی برای ایجاد نوع جدیدی از جنگ افزارهای بیولوژیک کافی خواهد بود، یعنی جنگ افزاری که قویاً قابل انتقال به انواع تولیدات کشاورزی حساس خواهد بود، و با حشرات به عنوان حامل انتقال می یابد.



سناریوی حمله به مزارع مواد غذایی روسیه، چین و کشورهای دیگر به وسیله گروه حشرات (ربات) که ویروس آفت زای تراخته را منتقل می کنند یک داستان علمی تخیلی نیست. برنامه Darpa اژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی در کاربرد جنگی منزوی نیست، بلکه آزمایشگاه تحقیقاتی نیروی دریائی ایالات متحده آمریکا به دانشگاه سنت لوئیز در واشنگتن سفارش داده است که برای تبدیل ملخ به پهپاد بیولوژیک تحقیق کند.

با کارگزاری یک الکتروود در حافظه و یک انتقال دهنده بسیار کوچک روی دوش حشره، هدایت کننده عملیات در زمین می تواند از آنچه که آنتن های ملخ دریافت می کند مطلع شود. این حشرات قابلیت بویائی دارند و هم زمان می توانند انواع مواد شیمیائی در هوا را تشخیص دهند: یعنی می توانند انبار مهمات و مراکز دیگر را برای حمله هوائی یا موشکی شناسائی کنند.

سناریوهای نگران کننده تری از صفحه اول روزنامه علمی به قلم پنج دانشمند به گوش می رسد: برنامه Darpa اژانس پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی نخستین برنامه برای گسترش ویروسهای تراریخته جهت انتشار در محیط زیست است که می تواند نه فقط محصولات کشاورزی بلکه ارگانسیم های دیگر را نیز آلوده کند. به سخن دیگر، میان ساخت و سازهای که ویروس آلوده از طریق حشرات مورد حمله قرار می دهد، انسانها نیز می توانند هدف آنها باشند.



می دانیم که در آزمایشگاه های آمریکائی و آزمایشگاه های دیگر در کوران جنگ سرد پژوهشهایی در زمینه باکتریها، ویروسها و انتقال آنها از طریق حشرات (شپش، مگس، کنه) می توانند به بیماری همه گیر در کشور دشمن دامن بزنند. بین آنها باکتری یرسینیا پستیس که موجب طاعون خیارکی می شود (که در سده های میانه به مرگ سیاه شهرت داشت) و ویروس ابولا، همه گیر و کشنده است.

با فن آوریهایی که امروز وجود دارد، امکان ایجاد عوامل بیماری زای جدید وجود دارد و حشرات نیز می توانند آن را منتقل کنند، در حالی که در مقابله با چنین رویدادی مردم آن کشوری که هدف گرفته شده بی دفاع هستند.

«زخمهائی» که در داستان کتاب مقدس روایت شده که با گروه عظیم حشرات، مگس و ملخ به اراده قدسی خداوند روی مصر فرود می آید، امروز واقعاً می تواند به اراده انسان روی سر جهان فرود آید. این واقعیت را پیغمبران به ما نمی گویند بلکه تعدادی از دانشمندی که هنوز انسان باقی مانده اند به ما اطلاع داده اند.

پاورقی :

1) Science

The Pentagon Wants to Make an Army of Virus-Spreading Insects. Scientists Are Concerned.

<https://www.livescience.com/63765-darpa-insect-allies-or-biological-weapon.html>

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/larmee-dinsectes-du-pentagone/5628300>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/15 اکتبر 2018

پی نوشت مترجم :



مانیفستاسیون زامبی ها در خیابانهای اروپا پدیده شگفت آوری نیست

آنچه در این گزارش می بینیم، به ما می گوید که در سیاستهای امپریالیستی و فرادست مدارانه آنگلو ساکسونها تغییری روی نداده، و خاصه کشتار جمعی توده های مردم با ایجاد قحطی همواره یکی از راهکارهای آنان بوده و امروز فقط شاهد مدرنیزاسیون ابزار کارهایی هستیم که برای تخریب مواد غذایی از طریق انتقال ویروس های تراریخته به مزارع و حتا به خود انسانها در نظر گرفته شده است. ویروس های جدید و ابزار انتقال آنها هر دو جزء این نوآوریهای جهان سرمایه داری غرب هستند. با این حساب بهتر است که به شکل جدی تری فیلمهای زامبی را ببینیم و درباره آنها حرف بزنیم. برای اشراف بیشتر به چنین موضوعی، من به زودی ترجمه کتاب «خرده فلسفه زامبی» نوشته ماکسیم کولومب استاد تاریخ هنر در دانشگاه های فرانسه را به خوانندگانم تقدیم خواهم کرد تا ببینیم که خود غربی ها چگونه درباره ویروس های تراریخته حرف می زنند و چگونه نگرانی های دوران ما را از دیدگاه خودشان با بازنمایی زامبی ابزار می کنند. در حالی که ما ایرانی ها از این بابت ها چندان نگران بنظر نمی رسیم. شاید علت این طیب خاطر نزد ما ایرانیان به دلیل انتظار هزاران ساله آن کسی بوده که امروز با استفاده از رسانه های نوین برایش پیامک می فرستیم، و حمله زامبی ها خیلی دور از ذهن ما بنظر می رسد. زامبی ها به ما ربطی ندارد! ولی مانلیو دینوچی در گزارش بالا به ما هشدار می دهد که در اشتباه هستیم. به زودی تدارک یک کتاب راهنما برای آموزش شگردهای «سورویوالیستی» در سرزمین زامبی ها برای علاقمندان به امنیت ملی در همه کشورهای ضروری خواهد بود. زامبی ها در راه هستند ولی فعلاً در آزمایشگاه های پنتاگون پشت میله های فولادی تلوتلو می خورند...

پیش از این در کتاب «قحطی بزرگ 1917-1919» به قلم استاد محمد قلی مجد دریافتیم که چگونه امپراتوری آنگلو ساکسون طی جنگ اول جهانی برای حفظ و گسترش نفوذ خود در ایران دست به جنایت جنگی زد و با ایجاد قحطی و جلوگیری از ورود مواد غذایی به ایران و مسدود کردن مناسبات ایران با جهان خارج و تخریب اقتصاد ایران موجب کشتاری به وسعت نیمی از جمعیت ایران شد. گرچه احمد شاه نیز در توسعه بخشیدن به این فاجعه شرکت داشت. در آن روزگار مانند امروز که اهالی ممتاز دستگاه دین اسلام و طبقه حاکم که همیشه به ایران و ایرانیان خیانت کرده اند به فکر خروج ثروت از کشور هستند، (یعنی روندی که دائماً روی داده و اساساً این نوع انتقال ثروت بخشی جدائی ناپذیر از مناسبات ایران [اسلام زده = استعمار زده] با غرب است)، احمد شاه نیز با گمانه زنی درباره پایان کار خود به فکر جمع آوری ثروت و خروج از کشور بود و حاضر نبود ذخیره گندم دربار را کمتر از نرخ رایج بفروشد و کاملاً بر عکس قیمت‌هایش را دائماً افزایش می داد.

سیاستهای استعماری آنگلو صهیونیسم در عصر پهلوی نیز در ایران که آدمهایشان مقامات اول کشور را بخود اختصاص داده بودند، تلاشهای بسیاری کردند که محصولات کشاورزی ایران را از بین ببرند و یا با

کاشت برخی درختها زمین های ایران را تا قرنها نابور سازند. گویا در گذشته ایران یکی از تولید کنندگان گردو در جهان بوده (امروز در تولید انار و زعفران... مقام نخست در جهان را دارا می باشد) ولی صهیونیستها موفق شدند با توطئه نسل درختهای گردوی ایران را منقرض کنند، و به همین هدف بود که چوب گردو را به قیمت‌های بی سابقه و باور نکردنی از صاحبان درخت گردو خریداری می کردند (لازم به یادآوری است که من این اطلاعات را در گشت و گذارهای اینترنتی بر حسب اتفاق کشف کردم و در حال حاضر مرجعی بجز حافظه خودم در اختیار ندارم).

نتیجه ای که از این گزارشات می توانیم بگیریم این است که امپریالیست‌هایی که طبیعتاً جنگ طلب هستند، همیشه از مواد غذایی به عنوان ابزار جنگی استفاده کرده اند و امروز نیز با توجه به گزارشات مانلیو دینوچی سر دبیر روزنامه کمونیستی ایتالیا می بینیم که نظام سرمایه داری و استعماری برای تضمین فرادستی هایش دست کم در این رویکرد که عبارت است از کشتار جمعی مردم با ایجاد قحطی تغییری روی نداده و فقط نوع جنگ افزارهایش را بهینه سازی و مدرنیزه کرده است.

در رمان «زامبی» که هنوز منتشر نکرده ام، واندریلمورگها که شبکه ای (تخیلی) از بیلدبرگ مشهور هستند، برای رهائی از بحران عظیمی که گریبانشان را گرفته بود بجای تسلیم به جنبش جهانی که کمونیستها نیز جزئی از آنان بودند، جنگ را انتخاب کردند و سرانجام بشریت را از بین بردند. این رمان مربوط است به پسا پایان جهان. ولی نه کاملاً. واندریلمورگها در جنگ از شیوه های متنوع و از جمله پخش ویروس استفاده کردند ولی در اثر یک گردباد عظیم کنترل مناطق ویروسی از دستشان خارج شد و متعاقباً پناهگاه های خودشان نیز مورد حمله ویروس های تراریخته قرار گرفت. آرمان یگانه بازمانده از پایگاه پنجم سازمان ملل متحد نوین، از یگان هوابرد ارتش سرخ ایران، مکانیسین، خلبان و متخصص نبرد با ربات و پهپاد و از دوران کودکی در همین پایگاه های سازمان ملل متحد نوین بزرگ شده بود. آرمان یگانه بازمانده از پایگاه پنجم ویژه کمک رسانی به مناطق بحران زده بر آن است تا در پسا فروپاشی جهان بازماندگان را بیابد و نجات دهد و در دژ سوپر مدرن و عظیم خود یعنی باراندازهای سازمان ملل متحد نوین پناه دهد. واندریلمورگها هنوز امیدشان را برای تسخیر این پایگاه مهم از دست نداده بودند و از یگانه پایگاهشان روی کره ماه هنوز دست به توطئه می زنند و زامبیها را به سوی این پایگاه هدایت می کردند. ولی دیگر بحرانی در کار نیست، جنگ به پایان رسیده زیرا دیگر چیزی بجز زامبی ها و تعدادی بازمانده بی پناه با سلاح های اسقاطی و شهرهای خالی از سکنه باقی نمانده است. ولی زندگی با داستانهای عاشقانه اش ادامه دارد. در این دوران، عشق راز و رمز اصلی بازماندگان برای بقای بشریت بنظر می رسد. ذخیره غذایی سازمان ملل متحد نوین و شیوه نگهداری دراز مدت آنها فوق العاده است... یگانهای مهندسی ارتش سرخ بین المللی خیلی روی دفاع غیر عامل کار کرده بودند، زیرا واندریلمورگها گرچه حملاتشان را به

شکل دراز مدت از پیش طرح ریزی می کردند ولی به حملات برق آسا با نتایج فوری عادت داشتند، ولی با مانع برخوردند : دفاع غیر عامل.

ایجاد قحطی، تخریب اقتصاد دولتهای مستقل، محاصره... جزء جدائی ناپذیر استراتژی فرادست مدارانه غرب است، و خلاف همه دعای حقوق بشری می بینیم که «غرب متمدن و بشر دوست» در نخستین حرکت خصمانه آتش خود را روی مردم غیر نظامی متمرکز می کند. ایالات متحده آمریکا از اواخر جنگ دوم جهانی در همه جا همین سیاست را به اجرا گذاشته و کشتار مردم غیر نظامی نخستین هدف متفقین بوده و هست. بی گمان سابقه نسل کشی در تاریخ آمریکا قدیمی تر از جنگ اول و دوم جهانی است. پژوهش های علمی آزمایشگاه های نیروی دریائی آمریکا در زمینه بیو تروریسم یا جنگ بیولوژیک همچنان در پی کشتار جمعی مردم غیر نظامی است. در حالی که بالا بردن دقت بمبها و موشکهای نقطه زن به بهانه و با شعار جلوگیری از خسارات جانبی انجام گرفته است. حمله جراحی شده از دوران جنگ آمریکا علیه عراق و افغانستان رایج شد. با این تفاوت که دست کم در افغانستان به مشکل بزرگی برای جراحی روبرو شدند و آن هم این بود که هدفی برای بمباران نمی یافتند، به همین علت باید به جراحی چوپانان افغان و بز و گوسفندان بسنده می کردند. مأموران اطلاعاتی ناتو و شرکتهای خصوصی مانند بلاک واتر به این علت که در شناسائی تروریستها ناکام می ماندند، چوپانان از همه جا بی خبر را به عنوان تروریست خطرناک معرفی می کردند که متعاقباً مورد حمله پهباداها و یا شکاری های ناتو قرار بگیرد و به این ترتیب پاداش می گرفتند. در نتیجه خسارات جانبی که دائماً در رسانه های آنلاین جاری می زند، در واقع جزء جدائی ناپذیر استراتژی امپریالیسم غرب است که می تواند به نسل کشی علنی و عینی بیانجامد افکار عمومی مردم اروپا و غرب نیز به راحتی و با طیب خاطر این سیاست را پذیرفته اند، گرچه از سوی دیگر برای خودشان ابزار نگرانی می کنند. همکاری مردم کشورهای غربی با سیاستهای امپریالیستی یک موضوع جدی است و سابقه تاریخی دارد. ب رای مثال، اوج روند استعمار یا امپراتوری استعماری فرانسه به برگزاری نمایشگاه استعماری (Exposition Coloniale) در سال 1931 انجامید، در زمینی به وسعت 110 هکتار در حومه پاریس به جوانان فرانسوی می آموخت که « آینده در مستعمرات است» و طی 6 ماه 34 میلیون نفر از این نمایشگاه بازدید کردند، درحالی که هم زمان با همین نمایشگاه گروهی از فرانسوی ها در مخالفت با این روند و افشای انحرافات نمایشگاه ضد کلونی را براه انداختند ولی طی همین مدت فقط 5 هزار نفر از آن بازدید کردند. بر اساس گمانه زنی شخصی من (...) امروز نیز این معادله کمابیش در همین حد است. البته در این مورد، گمانه زنی روزنامه نگار تجسسی مانند آندره ویچک از این هم نا امید کننده تر است.

باید اضافه کنم که شخصاً و با شناختی که از وضعیت رژیم حاکم بر ایران و ایدئولوژی دستگاه دین اسلام به عنوان عوامل و عناصر استعمار در ایران دارم بعید می دانم که مدافعان خوبی برای ایران باشند به ویژه اگر به نوع استراتژی ایران توجه نشان دهیم، یعنی شهادت، این موضوع را بهتر درک خواهیم کرد. روشن است که در مقابل یگان حشره های رباتیک حامل ویروس های رزمی از شهادت کاری ساخته نیست. در هر صورت شهادت هیچ گاه برای امنیت ملی هیچ کشوری در هیچ دوره ای کارآمد نبوده و فقط به بازار روحانیت و طبقه حاکم رونق بخشیده است. [شهادت یعنی پایان تمدن] دوباره می گویم [شهادت یعنی پایان تمدن]. شهادت مسئول همان گفتگوهائی است که ایران را مجبور کرد از امنیت ملی خود قطع نظر کند و خواهی و نخواهی حتما مدیریت درآمدهایش را نیز به امپریالیستها سپرد.

اخیراً در یک ویدئو قطعه ای از سخنرانی رفسنجانی در مجلس را دیدم. این آخوند ایرانی که جزء مقامات درجه یک کشور ما بوده، برای حذف ارتش و نیروهای نظامی ایران تبلیغ می کرد و معتقد بود که «مخارج نیروهای دفاعی خیلی زیاد است و بهتر است از داشتن ارتش صرف نظر کنیم».

در حالی که می دانیم کشوری با منابع سوخت استراتژیک در منطقه خاورمیانه و با همه طرح های ویرانگر برای تجزیه کشورهای مستقل به کشورهای کوچکتر و در نتیجه قابل نفوذتر که همواره و الزاماً با جنگ و خون ریزی دائمی همراه خواهد بود... بدون نیروی نظامی به چه سرنوشتی می توانست دچار شود. و امروز می بینیم که کشورهای خاورمیانه و به ویژه ایران تا چه اندازه طعمه تروریسم هستند.

توجه داشته باشیم که رفسنجانی فقط یک آخوند منزوی نیست بلکه یکی از اعضای مهم دستگاه دین و حکومت و ایدئولوژی اسلامی و طبقه حاکم در ایران است که چنین نظریه ای را مطرح می کند (طبقه حاکم در اینجا یعنی بورژوازی معامله گر ضد تولیدی - یعنی مخالف تولید هم نیستند بلکه دشمن آشتی ناپذیر تولید، ضد تولید، کار، خلاقیت، تمدن، آموزش و شناخت هستند و دستگاه دین اسلام در واقع بلند گوی ایدئولوژیک آنان است و یکی خصوصیاتشان نیز این است که بوئینگ و حج عمره را از واجبات دین می دانند). از این داستان می توانیم نتیجه بگیریم که چنین تمایلاتی کمابیش در وادی دین اسلام در ایران رایج و تقریباً همه شمول است. و بی دلیل نیست که اخیراً به وزیر امور خارجه ایران آقای جواد ظریف به شکل کنایه آمیزی یادآوری کرده بودند که فراموش نکند که «او وزیر امور خارجه ایران است و نه وزیر امور خارجه آمریکا». به این معنا که حاکمان ایران بیشتر نگران منافع آمریکا هستند.

با آگاهی از این امر که امنیت ملی واقعی و واقعگرا در دوران ما یعنی «امکان تخریب متقابل». متأسفانه راه دیگری وجود ندارد. خارج از «امکان تخریب متقابل» در جایگاه امنیت ملی و دفاع به برجام و گرفتاریهائی مانند گرفتاریهای ایران برای دریافت درآمدهایش از طریق فروش نفت می انجامد... ولی

می بینیم که دستگاه دین اسلام و بورژوازی دلال در ایران در پی چه کاری بوده و سالها بعد از درخواست رفسنجانی برای تعطیل کردن ارتش ایران، برای رفع خطر و به شکلی که می گویند «تعامل» با «جامعه بین الملل» به «برجام» تن می دهد. بدون تضادهای چین و روسیه با آمریکا - و جریان چند قطبی شدن جهان معلوم نبود چه بلای دیگری سر ایران فرود می آمد؟ ولی مسئله اینجاست که چرا ایران باید در وضعیتی باشد که آمریکا بخودش اجازه دهد که ایران را پس از تهدید به جنگ اتمی به پای چنین گفتگوهای بکشاند؟ و چرا برای روسیه و یا چین برنامه جامع مشترک تدارک نمی بیند؟ بد نیست این نکته را نیز یادآوری کنیم که تقریباً بخش مهمی از مفاد برجام به وضعیت نیروهای مولد ایران در عرصه تولید انرژی هسته ای مربوط نمی شود، بلکه امر دفاع ملی برای ایران و ایرانیان برای دراز مدت در ممنوعیت به سر می برد (با وجود این، در همین تنگنای مناسبات ایران با جهان خارج نیروهای مولد ایران در عرصه دفاع ملی برای نخستین بار موفق شدند موتور هواپیمای اف 5 را تولید کنند و هم زمان این هواپیمای از دور خرج شده را به نام کوثر به هواپیمای نسل چهارم ارتقاء بدهند و این رویداد برای آنانی که به صنعت هوایی آشنائی دارند یک گام بزرگ برای ایران تلقی می شود). برجام و رویدادهای پیرامون آن از جمله مخالفت آمریکا با آن پس از امضای توافق نامه و بازگشت تحریم ها در وضعیت شدیدتر، موضع امپریالیستها به رهبری آمریکا را بازنمایی می کند و یک سیاست کلی ست. برای نمونه، می توانیم از فاتف FATF گروه ویژه اقدام مالی یاد کنیم که از سال 1990 ایران را در لیست سیاه خود به ثبت رسانده است. کار این گروه ویژه شناسائی کشورهای است که برای سرمایه گذاری خطری نداشته باشند. بعید بنظر می رسد که این گروهی که به ابتکار کشورهای عضو G7 در سال 1989 تأسیس شده زیر نفوذ آمریکا نباشد. و با توجه به اتهاماتی که روی دوش ایران سنگینی می کند، ایران را از این لیست سیاه خارج کنند.

از تاریخ باید درس بگیریم! در دوران جنگ اول جهانی، ایران با وجود اینکه اعلام بی طرفی کرده بود اشغال شد و در نبود ارتش ملی و نبود ابزارکار و فرهنگ دفاعی برای امنیت ملی و حاکمیت ایدئولوژی اسلامی که به شهادت و نیروی ایمان اتکا دارد و با شناخت عینی نیز بیگانه است (بخوانید قاچاق متافیزیک با شعار و زبانزد رایج «انشا الله») نیمی از جمعیت ایران در اثر قحطی از بین رفتند. و از آن روزگار تا امروز ایران با اقتصاد تک محصولی زیر سلطه آنگلو ساکسونها و عناصر آنان باقی ماند، و حتا امروز صاحب اختیار درآمدهای یگانه کالایش نیست، با یادآوری این موضوع که آمریکا دائماً به بهانه های غالباً واهی دارائی های ایران را توقیف می کند، و حتا اخیراً گزارشاتی حاکی از این امر است که آمریکا «حتی اجازه ورود دارو به کشور را نمی دهد» (به نقل از اسپوتنیک 15 اکتبر 2018).

اخیراً در سایت همنشین بهار مقاله ای درباره «عهد نامه های ایران در عصر قاجار» منتشر شده که مربوط است به عهد نامه مفصل 1812. http://www.hamneshinbahar.net/article.php?text_id=559 در این

مقاله آمده است که انگلیسی ها بر این باور بودند که «ایران را در حالت ضعف و توحش و بربریت نگاه داریم»، و کدام عامل بهتر از دین اسلام و بورژوازی معامله گر می تواند به عنوان عامل بازدارنده تمدن در ایران در اتحاد با خواست آنگلو ساکسونها عمل کند؟ این رویکرد انگلیس چیزهائی از عهدنامه برجام سال 2015 در وین را تداعی می کند.

خام ترین و ساده لوحانه ترین خیال این است که ما آمریکا را برای راه اندازی چنین آزمایشگاه هائی به پای دادگاه های بین المللی بکشانیم و با شیوه های متمدنانه جلوی بیو تروریسم را بگیریم. ولی فعلاً این ایران است که به جرم مبارزه علیه داعش در سوریه به تروریسم متهم شده و حتا تسلیم به برجام نیز حرص و طمع امپریالیستها را تطمیع نکرده و برآند تا فراتر از تحریم های گذشته علیه ایران عمل کنند. همانگونه که در بالا اشاره کردم یک راه بیشتر وجود ندارد و آن هم «امکان تخریب متقابل» است. نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی با خاصیتی که دارد یعنی دشمنی با بشریت، بجای تسلیم به قانون و سوسیالیسم، جنگ را انتخاب خواهد کرد و بشریت را از بین خواهد برد، ولی این بار همه چیز از بین خواهد رفت. هالیوود با فیلمهای «پُست اپو» پیش درآمد چنین احتمالی ست و واقعیتی را ترسیم می کند که فراسوی بیوتروریسم و یا تروریسم اتمی در آینده ای نامشخص از دیدگاه تاریخی در انتظار ماست.

«Everything Is Possible» همه چیز ممکن است، از شعارهای آمریکائی هاست و روحیه ماجراجویانه آمریکائی ها را بازنمائی می کند که بی گمان جذبه خاصی نیز دارد و فریبنده است. پس اگر هر چیزی ممکن است اتفاق بیافتد، پس چرا نه فروپاشی جهان در اثر یک اشتباه یا انتخاب خطا در جعبه ابزار برای تخریب جهان و بشریت؟

حمید محوی

